

رویکردی دیگر به "ببر بیان" در شاهنامه

سجاد آیدنلو (اورمیه)

ببر بیان در مقام نام رزم جامه آبر پهلوان ملی ایران زمین شاهنامه فرزانه طوس یکی از موضوعات یا به سخنی بهتر یکی از رازگونه‌های این نامه نامور فرهنگ و ادب ایرانی است که به دلیل ویژگی‌های خاص و پیچیدگی معنایی نامش، روایات، گفتارها و پژوهش‌های بسیار را مختص خویش کرده است.^۱ نخستین جایی که پس از شاهنامه به گزارش ببر بیان پرداخته، لغت فرس اسدی طوسی است که می‌گوید: «پوشیدنی است از سلب جنگیان کیان داشتندی و گفتندی جبرئیل آورده از بهشت». پس از وی تا روزگار ما در فرهنگ‌ها و مقالات گوناگون، مطالب بسیار دیگر در آن باب گفته شده است ولی پیشینه این توضیحات و تحقیقات به گونه فرعی از شاهنامه بهره جسته‌اند و بنیاد روایات و نظریات آنها بر منابع جنبی استوار است. حال آن که شاهنامه در مقام متنی با اصالت اساطیری و حماسی و نخستین جای کاربرد ترکیب "ببر بیان"، بهترین و اصیل‌ترین منبع بررسی موضوع است و مآخذ دیگر، تنها شواهد توضیح دهنده و استوارکننده کلیات موجود در شاهنامه هستند. بر همین پایه اساس این رویکرد دیگر بار شاهنامه است که ژرف‌نگری در آن کوتاه‌ترین، جامع‌ترین و مستندترین مطالب را درباره چیهستی و چگونگی ببر بیان آشکار می‌کند.

به رزم اندر آید بپوشد زره
یکی جوشن از بر ببندد گره
یکی جامه دارد زچرم پلنگ
بپوشد بر و اندر آید به جنگ...
همی نام "ببر بیان" خواندش
زخفتان و جوشن فزون داندش...

نسوزد در آتش نه از آب، تر شود چون بپوشد برآیدش پر
(۱۹۹/۴ و ۲۰۰، ۱۳۵۳، ۱۳۵۶)^۲

بر بنیاد بررسی‌های نگارنده در شاهنامه و دیگر منابعی که از بیریان سخن رانده‌اند، این چهار بیت کامل‌ترین و در عین حال موجزترین گزارش بیریان هستند که توضیح و تفصیل آن‌ها پاسخ‌مستند شاهنامه به این پرسش شاهنامه‌خوانان و پژوهشگران آن است که: «بیریان چیست و چگونه است؟» نخستین مطلبی که با خواندن و شنیدن نام جامه نبرد رستم در اذهان پدیدار می‌شود دربارهٔ چیستی یا جنس آن است که شاید از پوست بیر بوده است، چنین برداشتی با رویکرد به واژه بیر در نام جامه و توضیحات فرهنگ‌ها^۳ به ظاهر پذیرفتنی است ولی ریشهٔ داستانی آن یک روایت الحاقی ۴۱۴ بیتی به دستنویس شاهنامه‌ای از کتابخانه بریتانیا (۱۲۴۶ تا ۱۲۴۹ ه. ق) است که در آن رستم به روزگار پادشاهی منوچهر با پتیارهٔ ازدهاگونه‌ای که بیریان نام دارد، نبرد می‌کند و از پوست آن پیراهن رزم می‌سازد:

پس از آفرین کردن انجمن بفرمود پس رستم بیلتن
که در کندن پوستش تاختند از آن پوست پیراهنی ساختند
الحاقی بودن داستان و گفتارهای آشکار شاهنامه، پندار از «پوست بیر بودن جامه و هرگمان دیگری دربارهٔ چیستی آن را» از بین می‌برد زیرا که فردوسی با صراحت تمام می‌فرماید: یکی جامه دارد زچرم پلنگ؛ و بی هیچ ابهامی جامهٔ جنگی رستم را از چرم پلنگ می‌خواند، نکته‌ای که بارها در شاهنامه آمده است:

۱. از زبان دشتیان اولاد دیو: بدوگفت مردی چو دیو سیاه / پلنگینه جوشن از آهن
کلاه (۴۴۷/۱۰۰/۲).

۲. خاقان چین: وگرزیر چرم پلنگ اندر است / همانا که رایش به جنگ اندر است
(۱۶۹/۷۱۹/۴).

۳. ساکنان دژ بیداد: بگفتند کای مرد بازور و هوش / بر این گونه پیلی پلنگینه پوش
(۹۸۹/۲۷۳/۴).

۴. افراسیاب: مرا با دلاور بسی بود جنگ / یکی جوشنستش زچرم پلنگ
(۱۱۱۸/۲۸۱/۴).

۵. افراسیاب: بگفت آن که این رنجم از یک تن است / که او را پلنگینه پیراهن است
(۱۱۸۸/۲۸۶/۴).

جز از شاهنامه در داستانی بازمانده از رستم در زبان سفدی^۵ هم جامه او از پوست پلنگ است: «رستم از خواب برخاست در حال جامه پوست پلنگ پوشید». در این متن واژه سفدی Pwronkh که یک اسم مؤنث است با کلمه پلنگ پارسی (از Prdaku سانسکریت) هم ریشه است. در منظومه حماسه گونه جهانگیرنامه قاسم مادح نیز رستم پلنگینه جامه است: «نفهمیدم آن سوار پلنگینه پوش که در پی گورخر آمده بود که بود»^۶. از مجموعه این شواهد، آشکارا برمی آید که ببریان از پوست پلنگ بوده است و هرگونه گمان دیگر درباره چستی آن بنیاد شاهنامه ای ندارد، در همین باره بیتی از داستان نبرد رستم و پولادوند در دو نسخه لنینگراد (۷۳۳ ه.ق) و انستیتوی خاورشناسی (۱۸۹۴) شایان اشاره است که در آن با صفت "مردری" از ببریان یاد شده است:

که این "مردری" ببر و خفتان جنگ بینداز و این مغفر تیره رنگ (۹/۳۲۰/۴).
مردری یعنی موروثی و آن چه از مرده باز می ماند (مرده رنگ) و علت کاربرد آن برای رزم جامه ویژه و غیرموروثی تهمتن نکته ای است که با بررسی شاهنامه و گرشاسپنامه فرادست می آید، در شاهنامه گیومرث پس از کدخدایی برگیتی:

سرتخت و بختش بر آمد زکوه پلنگینه پوشید خود با گروه
(خالقی، دفتر یکم/۷/۲۱)
فرزند وی، سیامک، نیز در نخستین نبرد شاهنامه به دلیل نبود جوشن، چرم پلنگ می پوشد:

بپوشید تن را به چرم پلنگ که جوشن نبد خود نه آیین جنگ
(خالقی، دفتر یکم/۳۰/۲۳)
و در گرشاسپنامه زابلان همراه گرشاسپ، نیای رستم، در نبرد رزم جامه های پلنگین می پوشند:

وزان نـیزه داران زاول گروه بیار است زیبا سپاهی چوکوه
کمند و کمان دادشان ساز جنگ زره زبر و افراز چرم پلنگ
(گرشاسپنامه ۳۴/۷۰ و ۳۵)

با رویکرد به پلنگینه پوشی گذشتگانی چون گیومرث و سیامک و هم شهریاران رستم می توان گفت که مردری اشاره ای است به جنس ببریان که به پیروی از نیاکان از چرم لنگ فراهم می آمده است چه عصر رستم در شاهنامه دوران استفاده از جوشن و گبرو خفتان در جنگ هاست و پوشیدن پوست پلنگ در آن روزگار آیینی مردری از پیشینیان شمرده

می‌شود، این پلنگینه‌پوشی زمانی پراهمیت‌تر می‌گردد که بدانیم که در شاهنامه بهره‌گیری از رزم افزارهای کهن و نیاکانی امری فرخ و آیینی ویژه است چنان‌که گرزگاو سر پهلوانان و شاهان پس از فریدون نمونه‌های برگرفته از گرزگاو او است،^۷ گرز رستم یادگاری است از گرشاسپ،^۸ تیرهای اسفندیار لهراسپی و گشتاسپی هستند،^۹ و درفش ازدها پیکر بهرام چوبینه مرده ریگی است از تهمتن.^{۱۰} استفاده از چرم پلنگ در شاهنامه و گرشاسپنامه محدود به ساختن رزم جامه نیست بلکه در شاهنامه سخن از خیمه‌هایی است که از پوست پلنگ درست شده‌اند و بُنداری نیز در گزارش خویش آنها را به «خیمهٔ مِنْ جُلُودِ الْنُفُورِ» برگردانده است:

سراپرده از دیسه رنگ رنگ بدوی اندرون خیمه‌های پلنگ
(خالقی، دفتر یکم / ۱۲۷ / ۵۹۹)

بگسکان سراپرده هفت رنگ بدواندرون خیمه‌های پلنگ (۵۴۵/۲۱۲/۷)
به‌برده درون خیمه‌های پلنگ برآیین سالارترکان پشنگ (۲۲۳/۲۴۸/۵)

قیدافه، پادشاه اندلس، پوست پلنگ را همچون کالایی گرانسنگ پیشکش اسکندر می‌کند:

پلنگی که خوانی همی بربری از آن چارسد پوست بدبرسری (۱۰۰/۶۱/۷)
در گرشاسپنامه، برگستوان اسپ گرشاسپ از چرم پلنگ است:

سرند از کران دید دیوی به جوش به‌زیراژدهایی پلنگینه‌پوش (۵۷/۴۷)
اما در شاهنامه آن جا که گودرز به رنج‌های گیو در آوردن کیخسرو از توران به ایران زمین اشاره دارد پوشش از چرم پلنگ را به‌نماد خواری و سختی‌کشی به‌کار برده است:
نهالیش بُد خاک و بالینش سنگ خورش گوشت نخچیر و پوشش پلنگ
(۱۶۹/۱۷۹/۵)

و این نشان می‌دهد که در روزگار پلنگینه‌پوشی رستم استفاده از پوست پلنگ در ساختن جامه‌های غیررزمی نه‌تنها رایج نبوده بلکه نکوهیده نیز بوده است زیرا که در ساختن جامه‌های پوستین برخلاف پوشش‌های پارچه‌ای هنر به‌کار نمی‌رفت، جانوری کشته می‌شد و نیز پوشیدن آنها دشوارتر بود. درباب کاربرد پوست پلنگ یا درندگان دیگر در ساختن رزم جامه باید به این نکته نیز اشاره کرد که به‌باور آریاییان کهن بین جامهٔ جنگی ساخته شده از پوست دَد و پهلوان، گونه‌ای پیوند جادویی و اساطیری وجود داشته است و پهلوان با شکار و پوشیدن چرم جانور درنده (اعم از پلنگ، شیر، گرگ و خرس) خشم،

بسی باکی و دلاوری همان درنده را به دست می آورد و در زورمندی و چابکی و درنده‌خویی دارای نوعی همسانی جادویی با جانور می‌شد. علاوه بر این پندار کهن، پوشیدن پوست جانور درنده در آوردگاه هم نشان دلاوری و توانمندی پهلوان بوده و هم پایه ایجاد ترس و بیم دردشسن، بر همین اساس جز از رستم پلنگینه پوش، شخصیت‌های حماسی و اساطیری دیگر نیز وجود دارند که از چرم جانوران به عنوان رزم جامه استفاده می‌کنند، برای نمونه گرشاسپ در گرشاسپنامه پوست شیر می‌پوشد: بدان چرمه پوشیده چرم هُزبر چودوی دمان بر یکی پاره ابر (۶۶/۱۰۴) در همان اثر، ساکنان جزیره‌ای لاقطه نام در نبرد از پوست کرگدن و پلنگ بهره می‌گیرند:

گه رزم دارند خفتان و ترگ ز دندان ماهی و کیمختِ کرگ (۱۳۳/۲۷۵)

و: همه ساخته ترگ و خفتان جنگ ز دندان ماهی و چرم پلنگ (۷/۲۷۶)

بهمن در بهمن نامه جوشنی از پوست ببریان^{۱۱} به تن می‌کند:

کیانی کمر بست شه بر میان یکی جوشن از چرم ببریان
(بهمن نامه، ۹۱۵۵/۵۳۳)

هرکول / هراکلس (Herakles)، جهان پهلوان یونانی، در نخستین خان خود شیرنمه (Nemea-Lion) را که دارای پوستی روئین و زخم‌ناپذیر است می‌کشد و چرم او را چون زره می‌پوشد. در حماسه‌مهابهارات (Mahābharat) هند نیز موجودی غول‌آسا وجود دارد که پلنگینه‌پوش و روئین‌تن است.

موضوع دیگر برگرفته شده از شاهنامه درباره ببریان آسیب‌ناپذیری آن در برابر زخم سلاح‌های جنگی است:

۱) سنان اندر آمد به چرم کمر به ببریان بر، نبدکارگر (۲۸۸۰/۱۸۸/۳)

۲) سلیحم نیامد بر او کارگر بسی آزمودم به گرز و تبر (۱۱۱۹/۲۸۱/۴)

۳) نیامد سلیحم بدو کارگر بر آن ببر^{۱۲} و آن خود و چینی سپر
(۱۱۸۹/۲۸۶/۴)

۴) یکی خنجر آورد پولادوند زالماس با چاره و رنگ ویند

به ببریان بر نبدکارگر پُرازخون شده دیورا زوجگر

(۱۳/۳ و ۲/۳۱۹/۴)

در توجیه این ویژگی ببریان گمان‌های بسیار زده شده است ولی علت اصلی آن را

می‌توان در خود شاهنامه پیدا کرد اما پیش از ارائه شواهد، ذکر این نکته اساطیری سودمند است که شادروان مهردادبهار شخصیت رستم را با ایندیره (Indra)، یکی از خدایان کهن آریایی، مقایسه کرده و ویژگی‌های آن دو را بر یک دیگر تطبیق داده است.^{۱۴} از این میان آن چه با مبحث ما پیوند می‌یابد این مهم است که ایندیره نیز همچون رستم دارای جوشنی زخم‌ناپذیر است و در حماسه مه‌ابهارات پهلوانی به نام "ارجن" با پوشیدن آن روین تن می‌شود. نفوذناپذیر بودن بربیان در شاهنامه بر خلاف آن چه برخی پنداشته‌اند بر پایه ایزدی بودن آن نیست بلکه همان‌گونه که از شاهنامه برمی‌آید به دلیل پوشیدن دو زره در زیر آن است:

به رزم اندر آید بپوشد زره یکی جوشن از بریندگه
 یکی جامه دارد زچرم پلنگ بپوشد بر و اندر آید به جنگ
 (۱۹۹/۴ و ۱۳۵۳/۲۰۰ و ۱۳۵۴)

زره زیر بُد جوشن اندر میان از آن پس بپوشید بربریان
 (۱۴۰۴/۲۰۲/۴)

جالب است که این شیوه رزمی رستم نیز به سان چرم زره جامه‌اش یادگاری است نیاکانی و قومی، چون در گرشاسپنامه نیای وی خفتان و زره را درنبرد بر روی هم می‌پوشد:

بگفت ایمن و ترکش پراز تیرکرد بپوشید خفتان، زره زیر کرد (۱۳۳/۱۶۶)
 و هم شهریاران او به سان خودش زره را در زیر و پوست پلنگ را از بالا به تن می‌کنند:

کمند و کمان دادشان ساز جنگ زره زیر و زافراز چرم پلنگ (۳۵/۷۰)
 بهترین گواه آسیب‌پذیری بربیان که گمان‌های مربوط به روینی و زخم‌ناپذیری آن جامه را از بین می‌برد، داستان رستم و اسفندیار شاهنامه است که شهزاده روین تن با تیرهای خویش تن تهمتین بربیان پوش را خسته می‌کند:

چو او از کمان تیر بگشاد شست تن رستم و رخس جنگی بخت
 (۱۱۳۴/۲۸۶/۶)

دلیل این آسیب‌پذیری در بیت آغازین نبرد آمده است:

چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد برگیر، بیر (۹۹۳/۲۷۸/۶)
 چون رستم بر خلاف نبردهای گذشته که بربیان را بر روی دو زره می‌پوشید، در رزم

با اسفندیار فقط بر روی یک گبر پوشیده است هشت تیر خدنگ از دست اسفندیار می خورد و این مؤید آن است که پلنگینه رستم به تنهایی و یا بر روی یک زره آسیب پذیر بوده و فقط به گاه پوشیدن بر روی دوزره است که رزم افزار بر آن کارگر نمی شود. داشتن پیراهن رزمی زخم ناپذیر ویژگی خاص رستم نیست بلکه در شاهنامه "درع سیاوش" همان ویژگی ببریان رستم را دارد که گیو و بیژن در نبردها از آن استفاده می کنند:

نگردد چُنین آهن از آب تر نه آتش بر او بر، بود کارگر
نه نیزه نه شمشیر هندی نه تیر چُنین باژخواهی بدین آبگیر
(۳/۲۲۷/۳۴۶۱ و ۳۴۶۲)

جوشن شیده، فرزند افراسیاب، به دلیل جادوی پدر آسیب ناپذیر است:

سلیحش پدر کرده از جادوی زکزی و تاری و از بد خوی
بر آن جوشن و خود پولاد سر نباشد سلیح شما کارگر
(خالقی، دفتر چهارم ۲۰۵ و ۲۰۶ / ۵۴۵ و ۵۴۶)

زره مُردری داراب در داراب نامه روین است: «فزون از چهارسد چویه تیر در وی زده بودند و او را خبر نبود». در همان کتاب، جوشن پهلوانی به نام سمندون زخم ناپذیر است، زره شبرنگ دیو، پسر دیوسپید، در داستان الحاقی شبرنگ به دست نوشتی از شاهنامه نفوذناپذیر است: «بُند زخم بر درع او کارگر». از پهلوانان روایات انیرانی: پوست شیر هرکول روین است، البریش (Elberis) و فلینسلیف (Flinsleif)، پهلوانان ژرمنی، زره زخم ناپذیر دارند؛ ماناس، پهلوان قرقیزی، در زیر پیراهن خود زرهی ابریشمین دارد که نفوذناپذیر است، میلش (Miloš)، پهلوان بلغاری، دارای چُنین زرهی است؛ واختنگ گرگاسالی (Vāxtang-gorgāsāli)، پهلوان گرجی، زره زخم ناپذیر دارد؛ اروارود (Orvār-udd)، پهلوان اسکاندیناوی، پیراهن ابریشمی آسیب ناپذیر دارد؛ ولف دیتیش، پهلوان دیگر ژرمنی، صاحب پیراهن ابریشمی سرخی است که سلاح بر آن کارگر نیست؛ شهریاری به نام هرالد در کتاب تاریخ دانمارک دارای زره آسیب ناپذیر است؛ در مهابهارات پلنگینه یک غول روین است؛ در حماسه راماین (Rāmāyan) هندی دیوی به نام آتیکایا جوشن زخم ناپیر دارد؛ زره های آشیل، روین تن یونانی وزیگفرید، روین بدن ژرمنی، نیز نفوذناپذیرند؛ اسفندیار شاهنامه هم بر بنیاد داراب نامه و شاهنامه جوشنی آسیب ناپذیر دارد.

ویژگی دیگری که به ببریان نسبت داده اند، نسوختن آن در آتش و تر نشدنش در آب

است - چونان درع سیاوش - و بنیاد آن این بیت از شاهنامه است:

نسوزد در آتش نه در آب، تر
شود چون بپوشد بر آیدش پر (۴/۲۰۰/۱۳۵۶)
اما در خود شاهنامه شواهدی یافته می‌شوند که ویژگی تر نشدن ببریان را نفی می‌کنند:
همه جامه بر بزُش چون آب بود
نیازش به آسایش و خواب بود
بـرون کرد بـبریان از برش
به خوی اندرون غرقه بُد مغفرش
بگسـترد هـردو ابر آفتاب
به خواب و به آسایش آمد شتاب
لگام از سر رخس برداشت خوار
رها کرد بر خوید در کشت زار
بپوشید چون خشک شد خود و ببر
گیا کرد بستر به سان هژبر
(۲/۹۹/۴۳۲/۴۳۶)

چنان که آشکار است، رستم ببریان خوی آلوده و مرطوب را در برابر خورشید قرار می‌دهد و پس از خشک شدن می‌پوشد؛ یا در داستان نبرد با آکوان دیو پس از بیرون آمدن از دریا، ببریان خیس شده در آب را از تن به درآورده، در کنار چشمه خشک می‌کند:

بر آسود و بگشاد بند میان
ببر چشمه بنهاد ببریان
کمند و سلیحش چو بفکنند نم
ز ره را بپوشید شیردزم (۴/۳۰۷/۸۷ و ۸۸)
برای سوختن یا نسوختن ببریان در شاهنامه شاهی نمی‌توان یافت اما با توجه به از پوست پلنگ بودن آن و بر همین بنیاد آسیب‌پذیری و ترشدنش به جرات توان گفت که این ویژگی نیز همچون مرطوب نشدنش مبالغه‌ای است در برتری جوشن جهان پهلوان شاهنامه بر زره دیگر یلان و گردن فرازان. با معلوم شدن چیستی جامه جنگی رستم، این پرسش مطرح می‌شود که چرا جامه ساخته شده از خام پلنگ، "ببریان" نام دارد که واژه "ببر" در آن - چونان که گفته شد - پندار از پوست ببر بودن جامه را سبب می‌شود؟ پاسخی که شاهنامه به این پرسش می‌دهد، چنین است:

یکی جامه دارد ز چرم پلنگ
بپوشد برو اندر آید به جنگ
همی "نام" ببریان خواندش
ز خفتان و جوشن فزون داندش
(۴/۲۰۰/۱۳۵۴ و ۱۳۵۵)
و: بگفت آنکه این رنجم از یک تن است
که او را پلنگینه پیراهن است
نسیامد سلحیم بدو کارگر
بر آن ببر و آن خود و چینی سپر
(۴/۲۸۶/۱۱۸۸ و ۱۱۸۹)

آن گونه که از این بیت‌ها برمی‌آید، "ببریان" نام اصطلاحی رزم جامه رستم است و پیوندی با جنس آن ندارد و چنان که یکی از پژوهشگران این موضوع گفته است منشأ این نامگذاری نیز مشخص نیست،^{۱۵} شایان توجه است که در شاهد دَوم افراسیاب پیراهن رستم را از چرم پلنگ ولی "ببر" می‌خواند. نکته قابل بحث دیگر درباره ببریان گزارش لغت فرس اسدی است که در آن برای این جامه اصل بهشتی قائل شده است. هرچند که گفته‌اند که این توضیح از ملحقات فرهنگ اسدی است^{۱۶} دکتر خالقی مطلق در توجه اصالت داستانی آن به داستان اکوان دیو که برای برداشتن رستم زمین اطراف او را می‌بُرد، اشاره کرده این عمل دیو را ناشی از ترس وی از برخورد با رزم جامه آسمانی و ایزدی دانسته است:

زمین‌گرد ببرید و برداشتش زهامون به گردون برافراشتش (۶۱/۳۰۴/۴)
 در توضیح این مطلب باید گفت که علت این که اکوان دیو زمین گرداگرد رستم را بریده، او را سردست بلند می‌کند ناآگاهی و بیدار نشدن رستم خفته است به طوری که تهمتن پس از بیداری - بر بنیاد تصحیح ژول مول - این چاره‌گری دیو را "دام خونین" می‌شمرد:
 غمی گشت رستم چو بیدار شد بجنیب و سر پر ز تیمار شد
 چنین گفت رستم که دیو پلید یکی دام خونین مرا گسترید
 (ژول مول، ۹۰/۸۱۴/۳ و ۹۱)

دیگر این که تهمتن ببریان را درنبرد با دیوان و جادوان مازندران نیز به تن دارد ولی نیروهای اهریمنی بدون پاک از رزم جامه رستم به او نزدیک می‌شوند و حتی سر دیوان، دیوسپید، به گونه تن به تن با رستم برمی‌آیزد و با ببریان تماس دارد:

بُریده بر آویخت با او به هم چوپیل سرافراز و شیردژم (۵۸۸/۱۰۷/۲)
 حال آن که در صورت آسمانی و ایزدی بودن ببریان، دیگر دیوان و جادوان نیز از آن گریزان و ترسان می‌شدند. ببریان در شاهنامه جز از مفهوم ویژه خود، پیراهن رزمی رستم، سه بار نیز در کنار شیر و پیل و گرگ و نهنگ، و بر این پایه در معنی جانوری درنده، به کار رفته است:

۱) چه دریاش پیش و چه ببریان چه درنده شیر و چه پیل ژیان (۸۷/۶۷/۲)
 ۲) بدو گفت پیران که شیر ژیان نه درنده گرگ و نه ببریان
 نباشد چنان در صف کارزار کجا گیو تنها بُد ای شهریار
 (۳۴۱۸ و ۳۴۱۷/۲۲۴/۳)

۳) چه طوس و چه شیر و چه پیل زبان چه جنگی نهنگ و چه ببریان به جنگ اندرون مرد را دل دهند نه بر آتش تیز بر، گل نهند (۶۹۶ و ۶۹۵/۵۲/۴)

در این باب که "ببریان" چگونه ددی است، چند گزارش بی‌بنیاد وجود دارند: (۱) جانوری ازدهاگونه که در دریایی به هندوستان پدید آمد و به دست رستم کشته شد. (۲) نام یک درنده افسانه‌ای که از ببر وحشی‌تر و قوی‌تر از سایر درندگان بوده است. (۳) جانوری است دشمن شیر که رستم او را در کوه‌های شام کشت. اما اگر در پی آن باشیم که همچون دیگر موضوعات مربوط به ببریان پاسخی مستند فرادست آوریم باید به گرشاسپنامه اسدی به عنوان نخستین تقلید شاهنامه و یکی از برجسته‌ترین حماسه‌گونه‌های ادب فارسی مراجعه کنیم که در داستان رفتن گرشاسپ به یاری مهرج هندی، به نبرد وی با ددانی "ببریان" نام می‌پردازد و آن جانوران درنده را بدین‌سان می‌شناساند:

در این بیشه زین بیش مگذار گام که ببریان دارد آن جا کسنام
دژ آگه ددی سهمگین منکر است به زور ودل از هر ددان برتر است
رمد شیر از او هرکجا بگذرد به یک زخم پیل زبان بشکرد
چنان داستان آمد از گفت شیر که شاه ددان است ببر دلیر
(۷۴ و ۷۵/۱۱۱-۱۱۴)

آن چه از این بیت‌ها بویژه بیت پایانی و نیز ادامه داستان در گرشاسپنامه^{۱۷} به دست می‌آید این است که "ببریان" همان ببر درنده معروف است و در شاهنامه و نیز بهمن‌نامه که بهمن جوشنی از چرم ببریان می‌پوشد، بدین معنی به کار رفته است و نباید آن را بر پایه روایت‌های بی‌مأخذ، جانور مهیب و سترگ اسطوره‌ای یا افسانه‌ای پنداشت.

در پایان گفتار بررسی "ببریان" در شاهنامه، شایسته است که به کاربرد آن در سخن شاعران غیر حماسه‌گو نیز اشاره شود، این ترکیب - چنان که شادروان دهخدا در لغت‌نامه آورده است - در مفهوم اصطلاحی خود یک بار در شعر فرخی به کار رفته است:
به صید اندرون معدن ببر جویی مگر تو خداوند "ببریانی"
و معنی دیبای منقش که در روم بافته می‌شود و هر زمان به رنگی دیگر می‌نماید در سخن این گویندگان:

محسن تأثیر:

جز یک سخن از طوطی نطقم نترآود ابلق ز دو رنگی نزنند بسبریانم
طالب آملی: هزبرم ولی زآلمم اینک اینک به تن حُلَّة داغ بسبریانم
زکی ندیم: پیرزال فلک ببریآن پوش هوا شوهر دختر زرستم دستان ابر است.^{۱۸}

خلاصه و نتیجه مطالب

۱. جنس ببریآن رستم بر بنیاد شاهنامه از پوست پلنگ است.
۲. علت آسیب ناپذیری ببریآن در شاهنامه پوشیدن آن بر روی دوزره است و این رزم جامه به تنهایی یا بر روی یک جوشن زخم پذیر است.
۳. ببریآن چونان آسیب پذیریش، ترشدنی و سوختنی است.
۴. ببریآن نام ویژه و اصطلاحی پیراهن پلنگینه رستم است و وجه تسمیه آن ناشناخته است.
۵. ببریآن در معنی جانور همان ببر درنده معروف است.
۶. ببریآن در شعر دیگران جز از مفهوم ویژه، در معنی دیبای رومی چندرنگ نیز به کار رفته است.

پی نوشت ها

۱. برای آگاهی از نظریات گوناگون ارائه شده در باب ببریآن رک: (۱) «ریشه و معنی ببریآن»، فردریش آندره آس، جشن نامه نولدکه، ۱۹۱۶ (۲) «پنج واژه از شاهنامه»، استاد ماهیارتوایی، سخن رانی های نخستین دوره جلسات سخن رانی و بحث درباره شاهنامه، وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۰ (۳) «ببریآن»، دکتر محمود امید سالار، ایران نامه ۱۳۶۲، شماره ۴۳ (۴) «ببریآن»، دکتر مهروی باقری (سرکارانی)، آینده، فروردین - خرداد ۱۳۶۵، شماره ۱ تا ۳ (۵) «ببریآن»، دکتر ع. شاپور شهبازی، آینده، فروردین - خرداد ۱۳۶۶، شماره ۱ تا ۳ (۶) «بیان مضاف الیه است»، عبدالله وزیری، آینده، پیشین (۷) «بیان = سپیده دم»، ایرج خالصی ایلانی، آینده، پیشین (۸) از گونه ای دیگر، دکتر میرجلال الدین کوزازی، نشر مرکز، ۱۳۶۸ (۹) «ببریآن»، دکتر جلال خالقی مطلق، گل رنج های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ۱۳۷۲ (۱۰) «ببریآن تعبیری بحث انگیز در شاهنامه»، مهدی صدری، شاهنامه پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی (خلاصه مقالات کنگره شاهنامه در تاجیکستان)، زیر نظر مهراب اکبری، مرکز مطالعات ایرانی، تابستان ۱۳۷۴.
۲. بیت ها و مشخصات آنها (شماره جلد / صفحه / بیت) براساس چاپ مسکو است و در صورت بهره گیری از نسخه ای دیگر اشاره شده است.
۳. برای نمونه فرهنگ معین آن را از پوست ببر دانسته است.

۴. مصراع دُوم در سه دست نوشت: لنینگراد (۷۳۳)، قاهره (۷۹۶) و انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) و تصحیح ژول مول به گونه‌ای است که در متن مقاله آمده و در چاپ مسکو چُنین است: بر این گونه با ما به کینه مکوش.
۵. برای آگاهی کامل، رک: ۱) «رستم در روایات سغدی»، دکتر بدرالزمان قریب، شاهنامه‌شناسی، بنیاد شاهنامه، شهریور ۱۳۵۷؛ ۲) «پژوهشی پیرامون روایت سغدی داستان رستم»، دکتر بدرالزمان قریب، مجموعه مهر، داد و بهار، به کوشش امیرکاوس بالازاده، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
۶. برگرفته از متن منشور جهانگیرنامه که از نسخه چاپ بمبئی (۱۳۰۹ ه.ق) این کتاب به نثر برگردانده شده است.
۷. جهانجوی پررگار بگرفت زود
نگاری نگارید بر خاک پیش
وزان گسر ز بیکر بدیشان نمود
همیدون به سان سرگاو میش
(خالقی، دفتر یکم ۷۱/۲۶۰ و ۲۶۱)
۸. بفرمودگان گرز سام سوار
بیارید زی پهلو نامدار
که کردی به مازندران کارزار
بر آن تاز دشمن برآرد دمار
پدر تا پدر تا به سام سوار
(ژول، مول، ۱/۲۶۰/۸۶-۸۴)
۹. بیینی کنون تیر گشتاسپی
۱۰. بیاورد پس شهبیار آن درفش
که در پیش رستم بُدی روز جنگ
چو بسبود خندان به بهرام داد
دل شیر و پیکان لهراسپی (۱۳۸۵/۳۰۴/۴)
که بُد بیکوش اژدهافش بنفش
سبک شاه ایران گرفت آن به چنگ
فراوان بر او آفرین کرد یاد
(۵۱۰-۵۰۸/۳۴۵/۸)
۱۱. دربارهٔ بیربیاں در معنی جانور، سخن گفته خواهد شد.
۱۲. در شاهنامه بیربیاں به گونه کوتاه شدهٔ بیر چندین بار به کار رفته است، نمونه را:
کمان آر و برگستان آر و بسیر
چومن بسیر پوشم به روز نبرد
کمند آر و گرزگران آر و گیر (۹۳۴/۲۷۴/۶)
سرهور و ماه اندرآرم به گرد (۹۶۵/۲۷۵/۶)
۱۳. این دو بیت در دست‌نوشته‌های قاهره (۷۹۶) و انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) و چاپ ژول مول آمده و در چاپ مسکو جزو ملحقات ضبط شده است.
۱۴. رک: از اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار، نشر چشمه، چاپ دُوم، ۱۳۷۷؛ و جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز، چاپ دُوم، ۱۳۷۴.
۱۵. دکتر مهری باقری (سرکاراتی) در: "بیربیاں"، پیشین.
۱۶. دکتر جلال خالقی مطلق در: "بیربیاں"، پیشین.
۱۷. به پیش اندر آمد یکی تند بسیر
دو چشمش زکسین چشمه خون شده
سر چنگ چون سفت الماس تیز
خسمانیده دم چون کمانی زقیر
درافکنده بانگش به هامون مفاک
زدندان همی ریخت آتش به جنگ
به یک پنجه ران تکاور بسیر
جهان چون درخش و خروشان چو ابر
زدنبال گردش به هامون شده
چو سوزن همه موی پشت از ستیز
همه نوک دندان چو پیکان تیر
زکفکش چو قطران شده روی خاک
زخارا همی کرد سوهان به چنگ
بزد بر زمین گردش کرد خرد
(گرشاسبنامه، ۷۶/۱۳-۷)

۱۸. دکتر مهری باقری (سرکاراتی) این سه شاهد را همانند بیت فزخی زیر مفهوم ویژه "بیریان" آورده است.

منابع:

- ۱) اسفندیار و روین تی، دکتر آمنه ظاهری عبدوند، انتشارات مهزیار اهواز، ۱۳۷۶.
- ۲) بهمن نامه، ایران شاه بن ابی‌الخیر، ویراسته دکتر رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۳) جهانگیرنامه، قاسم مادح، برگردان به نثر: جمشید صداقت نژاد، انتشارات نیما، ۱۳۷۵.
- ۴) داراب نامه طرسوسی، به کوشش دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۵) زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی، دکتر فریدون جیندی، بنیاد نیشابور، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۶) شاهنامه فردوسی، به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، انتشارات روزبهان، ۱۳۶۸.
- ۷) شاهنامه فردوسی، به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر چهارم، انتشارات بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا، ۱۳۷۳.
- ۸) شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۹) شاهنامه فردوسی، از دست‌نویس فلورانس (۶۱۴)، به گزارش دکتر عزیزالله جوینی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۰) شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم (بی‌تا).
- ۱۱) فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.
- ۱۲) فرهنگ پارسی و ریشه‌یابی واژگان، مصطفی پاشنگ، انتشارات محور، ۱۳۷۷.
- ۱۳) فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای‌ها)، حسین شهیدی مازندرانی (بیژن)، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۷.
- ۱۴) گرشاپنامه اسدی طوسی، به کوشش حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، ۱۳۱۷.
- ۱۵) لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه، ۱۳۶۵.
- ۱۶) «بیریان»، دکتر محمود امیدسالار، ایران نامه، ۱۳۶۲، شماره ۳.
- ۱۷) «بیریان»، دکتر مهری باقری (سرکاراتی)، آینده، فروردین - خرداد ۱۳۶۵، شماره ۱-۳.
- ۱۸) «بیریان»، دکتر جلال خالقی مطلق، گنج‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- ۱۹) «بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان»، شاهرخ مسکوب، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۲۰) «تغزل بر بام حماسه»، خسرو احتشامی هونه‌گانی، گلچرخ، فرودین ۷۷، شماره ۱۸.
- ۲۱) «سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی»، دکتر بهمن سرکاراتی، سایه‌های شکار شده، نشر قطره، ۱۳۷۸.